

سید حسین فاطمی در ۱۲۹۶ ش در شهر نایین متولد شد. پدرش **سید محمدعلی سیف العلماء** و مادرش **سیده طویی** دختر حجت‌الاسلام خادم‌العلوم، هر دو از سادات طباطبایی بودند. از آن‌جا که وی در روز عاشورا به دنیا آمد، حسین نام گرفت [حاج قربانعلی، ۱۳۷۰: ۹]. سید حسین تحصیلات ابتدایی را در دبستان گلزار شهرستان نایین گذراند. در نوجوانی پدرش را از دست داد و برادرش سرپرستی او را بر عهده گرفت [افراسیابی، ۱۳۷۰: ۳۲؛ حاج قربانعلی، ۱۳۷۰: ۹].

در ۱۳۱۵ ش به همراه برادرش به اصفهان رفت و در آن‌جا ضمن ادامه تحصیل در کالج انگلیسی، به کار روزنامه‌نگاری در روزنامه باختر پرداخت و در سال ۱۳۱۶ ش برای فعالیت بیشتر مطبوعاتی، از اصفهان به تهران رفت و با توصیه دوستان، با **احمد ملکی**، صاحب امتیاز روزنامه ستاره، آشنا و با ماهی ۲۰ تومان استخدام شد [حاج قربانعلی، ۱۳۷۰: ۹؛ سرابندی، ۱۳۸۶: ۴۶].

استعداد ذاتی سید حسین در فن نگارش و جدیت در کار موجب شد

روزنامه باختر به علت مقالات تند و در عین حال مستند و همکاری با گروهی از نویسندگان برجسته، جای خود را در محافل سیاسی و مطبوعاتی تهران باز کرد؛ خلاصه که روزنامه‌ای سیاسی، خبری و انتقادی هم بود. این روزنامه تا سال ۱۳۲۴ ش به مدیریت فاطمی انتشار می‌یافت تا این‌که فاطمی در وقایع شهریور ۱۳۲۰ ش به علت امضای اعلامیه‌ای علیه حکومت دستگیر و به تهران تبعید شد. وی پس از چندی، روزنامه باختر را به تهران منتقل کرد و مدیریت آن را بر عهده گرفت. اما هنوز صاحب امتیاز آن برادرش بود. در سال ۱۳۲۳ دکتر فاطمی به توصیه دوستانش تصمیم گرفت تحصیلاتش را در فن روزنامه‌نگاری در اروپا دنبال کند. وی در آغاز به عنوان نماینده مطبوعات در کنفرانس کار در ژنو شرکت کرد. سپس به فرانسه رفت و تحصیلات خود را در رشته حقوق سیاسی دنبال کرد [همان، ص ۱۷].

فاطمی دوران تحصیلات خود را در پاریس (۱۳۲۳ - ۱۳۲۷) با سختی و تنگدستی گذراند، به طوری که گاهی برادرش **سیف پور** و برخی از دوستانش از

امروز و روزنامه ستاره می‌فرستاد. سرانجام وی در سال ۱۳۲۷ ش پس از سه سال، با رتبه عالی دکترای خود را در رشته حقوق با تز «وضعیت کار در ایران» از دانشگاه پاریس دریافت کرد. پس از بازگشت به تهران، مورد استقبال دوستانش قرار گرفت و پس از مدتی، در ۱۳۲۸ امتیاز روزنامه باختر امروز به نام او صادر شد [پیشین].

نخستین شماره روزنامه باختر امروز در ۸ مرداد ۱۳۲۸ ش، دو روز پس از پایان عمر مجلس پانزدهم و معلق ماندن قرارداد الحاقی نفت، منتشر شد. اولین سر مقاله باختر امروز با عنوان «یا مرگ یا آزادی»، به قلم فاطمی منتشر شد. این روزنامه از همان آغاز به انتقاد شدید و گزنده از هیئت حاکمه و دستگاه حکومتی پرداخت [انور خامه‌ای: ۶] و افشاگری و بیان حقایق، آن را در صف اول مطبوعات ایران قرار داد [عاقلی، ۱۳۸۰: ۱۰۷۲]. در اواخر ۱۳۲۸ ش با پایان گرفتن کار مجلس پانزدهم، دکتر فاطمی به همراه عده‌ای از دوستانش، طی بیانیه‌ای، خواهان برگزاری انتخابات آزاد در دوره شانزدهم شدند. به این منظور دست به تحصن زدند و از همان زمان ضرورت

مردی که در این بابویه است

بررسی زندگی دکتر حسین فاطمی، وزیر خارجه دکتر مصدق، دولتمرد ایرانی

نرگس کلاکی

تشکیل یک سازمان را احساس کردند که بعدها «جبهه ملی» نام گرفت [خاطرات و تألمات، ۱۳۸۵: ۵۸].

همکاری با دکتر مصدق

به دنبال تشکیل جبهه ملی، دکتر فاطمی کنار دکتر مصدق قرار گرفت و روزنامه او

جمله **شهاب خسروانی**، برای او کمک‌های مالی ارسال می‌کردند [حاج قربانعلی، ۱۳۷۰: ۱۱].

فاطمی در مدت اقامتش در پاریس، رابطه خود را با مطبوعات قطع نکرد و مقالات متعددی را که بیشتر درباره صلح جهانی بود، برای چاپ در روزنامه مرد

سرگیری روزنامه «ستاره» به وی محول شود. در سال ۱۳۱۹ ش به اصرار برادرش که شهردار شیراز شده بود، به اصفهان رفت تا روزنامه باختر را اداره کند [عاقلی، ۱۳۸۰: ۶۹]. اولین مقاله‌ای که دکتر فاطمی در روزنامه باختر نوشت، «خدا، ایران، آزادی» نام داشت [حکیمی، ۱۳۸۳: ۱۵].

از مهم‌ترین عناصر جبهه ملی شد. [اللهیار صالح، ۱۳۸۱: ۴۱؛ حکیمی، ۱۳۸۳: ۶۸]. فاطمی توسط این روزنامه، افکار و عقاید جبهه ملی را انتشار می‌داد. در حقیقت، وی از کارگزاران اصلی جبهه ملی بود. فاطمی در دوره شانزدهم مجلس، به‌عنوان یکی از نمایندگان جبهه ملی، رأی اول تهران را به خود اختصاص داد و وارد مجلس شد [عاقلی، ۱۳۸۰: ۱۰۷۲؛ خاطرات و تألمات، ۱۳۸۵: ۱۲۳]

در مجلس شانزدهم، دکتر مصدق و سایر نمایندگان جبهه ملی، اقلیت مجلس را تشکیل دادند و به مبارزه با کابینه‌های منصور و رزم‌آرا برخاستند [رهنما، ۱۳۸۴: ۱۷۴]. رقیبان روزنامه‌نگار حسین فاطمی، به وی تهمت می‌زدند که ایشان در مدرسه آمریکایی اصفهان غسل تعمید داده شده است و به هیچ وجه موازین اخلاقی را رعایت نمی‌کند و با محمد مسعود رفت و آمد می‌کند [شاه حسینی، فراهایی از...: ۷]. در اطراف دکتر مصدق، عناصری از احزاب گوناگون وجود داشتند که به دلیل عدم شناخت از فاطمی، با او مخالفت می‌کردند. آن‌ها دکتر فاطمی را عامل و سرسپرده انگلیس می‌دانستند [پیشین]. فاطمی جریان این مبارزات را در روزنامه‌اش منعکس کرد تا این‌که به فرمان رزم‌آرا، نخست‌وزیر وقت، در ۲۹ آذر ۱۳۲۹ ش دستگیر و راهی زندان شد. وی پس از سه روز، آزاد شد. این مبارزات، باعث ملی شدن صنعت نفت شد که به قول دکتر مصدق، مبتکر این طرح و پیشنهاد دهنده آن، دکتر فاطمی بود [حاج‌قربانعلی، ۱۳۷۰: ۱۴].

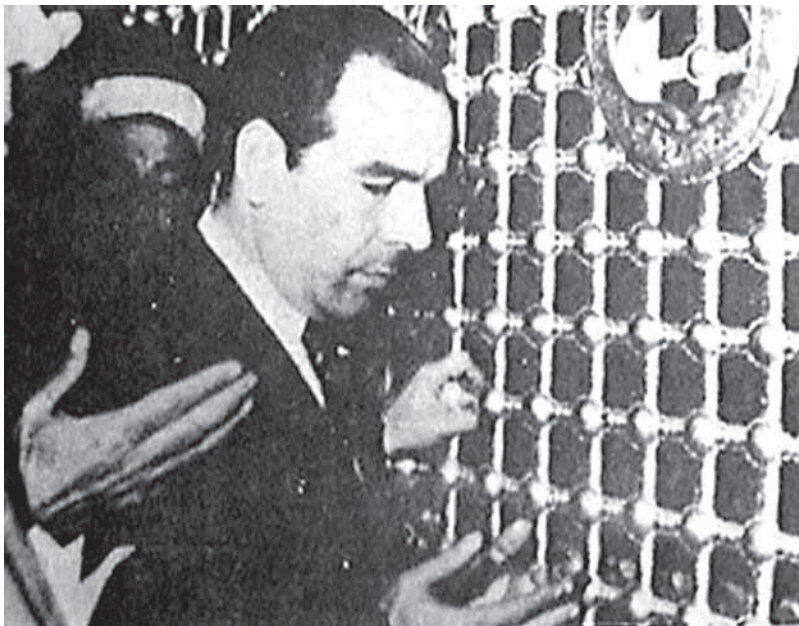
برای اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت، دکتر مصدق در مجلس شورای ملی نخست‌وزیری را پذیرفت (اسفند ماه ۱۳۲۹) و اولین انتخابش دکتر فاطمی بود که به‌عنوان معاون سیاسی و پارلمان دولت انتخاب شد [ترکمان، ۱۳۷۸: ۱۰۵]. دکتر فاطمی مدت هشت ماه در این سمت باقی



دکتر فاطمی



دکتر فاطمی در کنار دکتر مصدق



پس از کودتا

در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ ش محمد رضا شاه در پی کودتای نافرجام خود، به بغداد و سپس رم گریخت. عصر همان روز در میدان بهارستان تظاهرات بزرگی علیه شاه و دربار روی داد. دکتر فاطمی در این تظاهرات شاه را به خیانت به کشور محکوم کرد و خواستار لغو نظام سلطنتی در ایران

ماند تا این که در اواخر آذر ۱۳۳۰ ش استعفا داد و در انتخابات مجلس شورای ملی (دوره هفدهم) شرکت کرد. دکتر فاطمی در همین سال با دختر سرهنگ سطوتی ازدواج کرد که نتیجه آن پسر بی نام علی بود.

در روز ۱۶ بهمن ماه ۱۳۳۰، روزنامه باختر امروز، مراسمی به مناسبت سالگرد قتل محمد مسعود (مدیر روزنامه مرد امروز) بر مزار او تشکیل داد. در این مراسم، دکتر فاطمی هنگام سخن رانی مورد هدف گلوله مهدی عبدخدایی، از اعضای فداییان اسلام، قرار گرفت، اما از این ترور جان سالم به در برد [حسینی، ۱۳۷۹: ۱۱۴-۱۱۵]. او را با سرعت به بیمارستان نجمیه منتقل کردند [حاج قربانعلی، ۱۳۷۰: ۵۵]. دکتر فاطمی بر اثر این حادثه، نزدیک به هشت ماه در تهران و اروپا تحت عمل جراحی و درمان قرار گرفت و تا پایان زندگی صدمات ناشی از این ضربه را با خود به همراه داشت [عاقلی، ۱۳۸۰: ۱۰۷۲؛ نجاتی، ۱۳۶۴: ۳۵۶]. فاطمی در ۲۷ بهمن ماه ۱۳۳۰ در حالی که برای مداوا روی تخت بیمارستان بود، در انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی، انتخاب خود را به وکالت مجلس مردم تهران پذیرفت و در ۱۹ خرداد همان سال، برای استیفاى حقوق ملت، به همراه هیئتی عازم لاهه شد. ولی به علت اثر گلوله‌ای که به وی اصابت شده بود، تا چند ماه نتوانست در مبارزات پارلمانی شرکت کند. سرانجام در مهر ماه ۱۳۳۱ ش از نمایندگی مجلس دست کشید و عهده‌دار وزارت امور خارجه شد.

با دولت انگلستان اعلام کرد، فاطمی دلیل این تصمیم را خودداری انگلستان از کمک به حل اختلاف فی مابین و حمایت غیرقانونی از شرکت نفت ایران و انگلیس و مداخلات مأموران رسمی آن دولت در ایجاد تحركات و اخلال در نظم و آرامش کشور بیان کرد. بدین ترتیب، پس از ۹۳ سال، روابط این دو کشور قطع شد. فاطمی به دنبال این تصمیم، دستور بستن سفارت انگلیس در تهران و کنسولگری آن در شهرستان‌ها را صادر کرد [عاقلی، ۱۳۸۰: ۱۰۷۲]. در حالی که محمدرضا شاه با این تصمیم دولت موافق نبود [نجاتی، ۱۳۶۴: ۲۴، موحدی، ج ۱، ۱۳۸۴: ۴۵۰].

در ۹ اسفند ماه ۱۳۳۱ ش دکتر فاطمی و خانواده‌اش مورد هجوم سربازان گارد دربار قرار گرفتند و صدمات زیادی متحمل شدند. از این زمان به بعد، مبارزه دولت دکتر مصدق و دکتر فاطمی با دربار علنی تر شد. وی در این باره، مقالات بسیار تنادی نوشت و در باختر امروز منتشر کرد. در ۱۳۳۲ ش دکتر فاطمی از طرف امرا و علمای عراق به آنجا دعوت شد و مورد احترام و تجلیل قرار گرفت [حاج قربانعلی، ۱۳۷۰: ۶۹].

شد. دکتر فاطمی که سمت وزارت امور خارجه را داشت، با خواهرزاده‌اش، دکتر **سعید فاطمی** و چند افسر، به کاخ‌های سلطنتی رفت و دستور مهر و موم کردن تمامی اتاق‌ها را صادر کرد. در این جریان، عده‌ای از درباریان نیز بازداشت و راهی زندان شدند [پیشین]. هم‌چنین، به دستور وی، در روزهای ۲۶ و ۲۷ مرداد ماه همان سال، تمام مجسمه‌های مربوط به دربار سرنگون شدند، خیابان‌ها تغییر نام یافتند و به سفارت‌خانه‌ها دستورالعمل لغو آیین شاهنشاهی مخابره شد. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش که توسط دربار و دخالت کشورهای بیگانه صورت گرفت، دکتر فاطمی در تلاش برای مخفی کردن خود در نقطه امنی بود تا این که در ۶ اسفند ۱۳۳۲ ش دستگیر شد [کیانوری، ۱۳۷۱: ۲۳۴]. زمانی که او را برای به فرمان‌داری نظامی منتقل می‌کردند، به هنگام عبور از پله‌های

ساختمان شهربانی به طبقه دوم، عده‌ای از اوپاش و چاقو کشان به سرکردگی **شعبان جعفری**، با کارد و قمه به او حمله کردند و مأموران محافظ او را رها کردند و تنها خواهر دکتر فاطمی با شجاعت خود را روی او افکند تا مانع کشته شدنش شود. در این حادثه خواهرزاده‌اش به شدت زخمی شد [حاج‌قربانعلی، ۱۳۷۰: ۵۷]. دکتر فاطمی پس از این حادثه به مدت شش ماه زندانی بود. سرانجام در جلسه غیرعلنی و مخفی دادگاه ارتش که برای او تشکیل داده بودند، محاکمه و محکوم به اعدام شد. محمدرضاشاه با تقاضای فرجام‌خواهی او موافقت نکرد و در روز چهارشنبه ۱۹ آبان ماه ۱۳۳۳ ش، در میدان لشکر ۲ زرهی در پسادگان قصر، در حالی که بیمار بود به شهادت رسید [حاج‌قربانعلی، ۱۳۷۰: ۱۴۴ - ۱۴۵؛ شیفته، ۱۳۶۴: ۳۸]. پیکر او را طبق وصیت نامه‌اش، در ابن‌بابویه، کنار شهدای

۳۰ تیر به خاک سپردند [بهنود، ۱۳۸۷: ۱۲۶].

سرتیپ آزموه دادستان ارتش، به او اجازه ملاقات با خانواده و دکتر مصدق را نداد. دکتر فاطمی، دکتر مصدق را وصی تنها فرزندش، علی، کرد [همان، ص ۲۳۴].

منابع

۱. نجمی، ناصر. با مصدق و دکتر فاطمی. پیکان. تهران. ۱۳۷۷ ش.
۲. ترکمان، محمد. به یاد شهید دکتر فاطمی. انتشارات رسا. تهران. ۱۳۷۸ ش.
۳. حاج‌قربانعلی، ابوالفضل. چهره دکتر فاطمی. چاپ گلشن. تهران. ۱۳۷۰.
۴. خاطرات و تألمات دکتر مصدق. به اهتمام ایرج افشار. نشر علمی. تهران. ۱۳۸۵
۵. موحد، محمدعلی. خواب آشفته نفت. ۳ جلدی. کارنامه. تهران. ۱۳۸۴ ش.
۶. عاقلی، باقر. شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲. گفتار. تهران. ۱۳۸۰.
۷. انورخامه‌ای، پنجاهمین سال شهادت دکتر حسین فاطمی. مائنامه حافظ. ش ۸ آبان ۱۳۸۳.
۸. شاه‌حسینی، حسین، فرازهایی از زندگی و مبارزات دکتر حسین فاطمی. چشم‌انداز ایران. ش ۲۲.
۹. نجاتی، غلامرضا. جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد. تهران. ۱۳۶۴.
۱۰. رهنما، علی. نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی. گام‌نو. تهران. ۱۳۸۴.
۱۱. سفری، محمدعلی. قلم. سیاست. نشر نامک. تهران. ۱۳۷۳.
۱۲. رسولی‌پور، مرتضی. ناگفته‌هایی از دولت دکتر مصدق. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. تهران. ۱۳۸۰.
۱۳. سرابندی، محمد. خاطرات احمد ملکی. مرکز اسناد انقلاب اسلامی. تهران. ۱۳۸۶.
۱۴. ترکمان، محمد. نامه‌های دکتر مصدق، ۲ جلدی. نشر هزاران. تهران. ۱۳۷۵.
۱۵. اللهیار صالح به روایت اسناد. مرکز اسناد انقلاب اسلامی. تهران ۱۳۸۳.
۱۶. حسینی، سیدمهدی. خاطرات محمد عبدخدائی. مرکز اسناد انقلاب اسلامی. تهران. ۱۳۷۹.
۱۷. خاطرات کیانوری. انتشارات اطلاعات. تهران ۱۳۷۱ ش.
۱۸. حکیمی، محمد. رودخانه خروشان عشق. قلم. تهران. ۱۳۸۳ ش.
۱۹. بهنود، مسعود. کشته‌شدگان بر سر قدرت. علم. تهران. ۱۳۸۷ ش.
۲۰. شیفته، نصرالله. زندگی‌نامه و مبارزات شهید دکتر حسین فاطمی. تهران. ۱۳۶۴ ش.
۲۱. افراسیابی، بهرام. خاطرات و مبارزات دکتر حسین فاطمی. سخن. تهران. ۱۳۷۰ ش.

روز کودتا

